



زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

جنايات فيک‌نيوزهای فارسی‌زبان در جنگ

عزیزالله محمدی (متداجمو)

فضای مجازی در جنگ ۴۰ روزه، و پس از آن که قریب به ۲۰۰ روز از آن می‌گذرد، بسیار فراتر از یک ابزار ساده برای انتقال اخبار بود و به‌عنوان میدان نبرد اصلی برای جنگ شناختی و روانی عمل کرد. در این دوره، فضای مجازی هم به‌عنوان سلاحی برای دشمن و هم به‌عنوان سبزی برای جامعه عمل کرده و نقش‌های روانی متعدد و پیچیده‌ای ایفا نمود.

جنگ شناختی و عملیات روانی دشمن

رسانه‌های معاند و جریان‌های همسو با آنها، با بهره‌گیری از تاکتیک‌های روان‌شناختی، اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

با اطلاع‌رسانی گزینشی و واره‌نوسازی واقعیت و با برجسته‌سازی رویدادهای منفی و نادیده گرفتن موفقیت‌ها، تصویری مخدوش از توانمندی‌های داخلی ارائه داند.

با تولید و انتشار گسترده اخبار جعلی (Fake News) و با ساخت روایت‌های دروغین، به دنبال ایجاد شک و تردید در افکار عمومی بودند. با دامن زدن به احساسات و دوقطبی‌سازی و با تحریک احساساتی مانند خشم، ترس و ناامیدی، سعی در ایجاد شکاف میان گروه‌های مختلف اجتماعی داشتند.

با استفاده از اینفلوئنسرها و چهره‌های شناخته‌شده، برای ترویج روایت‌های مطلوب خود بهره می‌گرفتند.

با انتشار نرخ‌های اقتصادی کاذب و با انتشار نرخ‌های ساختگی برای دلار، سکه و طلا، به دنبال ایجاد التهاب و ناامیدی اقتصادی بودند.

تجربه «جنگ دیجیتال» و «اسب‌های روانی»

در این مدت، نسل جوان، یعنی نسلی که علاوه بر مشاهدات محیطی، جنگ را به‌صورت «دیتال» تجربه کرد، در معرض بمباران بی‌امان تصاویر، ویدیوهای قطع‌شده و شایعات در شبکه‌های اجتماعی بود.

این جهسو داده‌های بصری، گاهی روان جامعه را در شوک و سوگو دسته‌جمعی فرو می‌برد و باعث اضافه‌بار اطلاعاتی (Information Overload) شد که می‌تواند از تجربه جنگ‌های پیشین نیز فلج‌کننده‌تر باشد. به‌طوری‌که بر اساس بعضی از آمارها، حدود ۱۵ درصد از جمعیت مناطق درگیر، علائم حاد استرس را تجربه کردند.

قطع اینترنت و پیامدهای روانی آن

قطع اینترنت گرچه در شرایط خاص و پیچیده و جبرگونه به دلیل موضوعات امنیتی و اطلاعاتی بود، اما با توجه به نیاز همه‌جانبه جامعه به آن، در این جنگ پیامدهای روانی متعددی به همراه داشت:

قطع اینترنت، جامعه را در وضعیت انباشت اضطراب قرار داد و در غیاب اطلاعات رسمی، شایعات سریع‌تر گسترش یافتند. گاهی سرعت انتشار شایعه از خود بحران بیشتر بود. اینترنت به‌عنوان یک «سوپا اطمینان» عمل می‌کند و قطع آن منجر به افزایش کلافگی و فرسایش روانی جامعه شد. با قطع ارتباط مردم با جهان، امکان انتقال تجربه زیسته از بین رفت و دیگران به جای مردم به روایت‌پردازی پرداختند.

نقش مردم در تولید روایت و مقاومت

در این جنگ و در این مدت، مرز میان «رسانه» و «مخاطب» تا حدود زیادی از بین رفت و مردم به بخشی فعال از چرخه تولید معنا تبدیل شدند. هر فرد به یک «گور رسانه‌ای» تبدیل شد که هم‌زمان تولیدکننده، توزیع‌کننده و بازتفسیرکننده خبر بود. این تغییر نقش، دو پیامد داشت: از یک سو، انحصار رسانه‌های رسمی در تولید خبر شکسته شد و از سوی دیگر، به اشتغالی اطلاعاتی دامن زد.

در میان این اتفاقات رسانه‌محور و تحولات اجتماعی، نشان‌نقش بسیار مهمی در مدیریت فضای روانی خانواده و جامعه ایفا کردند. آنها علاوه بر میدانداری حقیقی در سطح خیابان‌ها و میداين، به‌طور شبانه و در لخته‌های مورد نیاز، با تولید محتوای چندلایه در بسترهای مجازی، به خنثی‌سازی شایعات و روشنگری پرداختند و با حفظ آرامش در خانواده، مانع از فروپاشی سرمایه اجتماعی شدند.

جنگ سایبری و فشار روانی

جنگ ۴۰ روزه با حملات سایبری گسترده علیه زیرساخت‌های حیاتی کشور نیز همراه بود، به‌طوری‌که روزانه بیش از ۱۰۰ حمله جغرافی‌ای انجام می‌شد. اختلال در شبکه بانکی و اپلیکیشن‌های مالی، نگرانی و بی‌اعتمادی گسترده‌ای را در میان کاربران ایجاد کرد.

با مرور مواردی که ذکر شد، می‌توان گفت، در جنگ ۴۰ روزه، فضای مجازی به‌عنوان یک میدان نبرد روانی تمام‌عیار عمل کرد. دشمنان از آن برای جنگ شناختی و ایجاد تفرقه استفاده کرد، در حالی که مردم از آن به‌عنوان ابزاری برای مقاومت، تولیدات روایت و مدیریت بحران بهره بردند. قطع اینترنت نیز اگرچه با ملاحظات امنیتی انجام شد، اما هزینه‌های سنگین روانی و اجتماعی به دنبال داشت و نشان داد که در شرایط بحرانی، حفظ ارتباط و دسترسی به اطلاعات، برای پایداری روانی جامعه حیاتی و الزامی است.

در این مدت، رسانه‌های معاند فارسی با استفاده از تاکتیک‌های جنگ روانی و شناختی، به‌طور سیستماتیک به تولید و بزرگ‌نمایی آمار و اخبار جعلی پرداختند. آمارهای ارائه‌شده از سوی آنها نسبتاً به‌تنها با گزارش‌های رسمی ایران همخوانی نداشت، بلکه یک روند مصنوعی از افزایش تصاعدی و نمایشی اعداد را نشان می‌داد.

«کشته‌سازی عددی»: روند صعودی آمارهای جعلی

به اذعان قریب به اکثریت کارشناسان و بر اساس شواهد و قرائن، ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۲ مقدمه شکل‌گیری جنگ چهل‌روزه بود که رسانه‌های معاند با هدف تحریک افکار عمومی، الفتی کارآمدی نظام و توجیه فشارهای بین‌المللی، آمار تلفات حوادث ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۲ را به شکلی فزاینده و غیرواقعی اعلام کردند. این روند صعودی در شبکه‌های معاند ایران اینترنت‌شال و بی‌بی‌سی فارسی به‌وضوح دیده می‌شد. مراحل افزایش آمار: آمارها از ۵۰۰ نفر در روزهای ابتدایی، به ۲۳۵۰۰ سپس ۱۲۰۰۰۰، و در نهایت به ارقامی مانند ۴۰۰۰۰۰، ۵۴۰۰۰۰ و حتی ۸۰۰۰۰۰ نفر رسید. برخی جریان‌ات وابسته نیز رقم ۵۰۰۰۰ را مطرح کردند که این روزها ترامپ نیز آمار مختلفی را با استناد به همین آمارهای جعلی در بین گفت‌وگوهای خود با خبرنگاران ارائه می‌دهد که حاکی از این است که به‌طور قطع او با برجسته ساختن این آمارها در حال طراحی حمله دیگری است.

ایران اینترنت‌شال به‌عنوان یک «اتاق جنگ» با اعلام «۳۶ هزار و ۵۰۰ نفر تنها در دو روز» و «هر پنج ثانیه یک نفر» و بی‌بی‌سی فارسی با گزارش «هست‌کم ۱۲ هزار کشته در کمتر از دو روز» نقش کلیدی داشتند. با وجود آمارسازی‌های جعلی این شبکه‌ها و بازتاب گسترده آن در فضای اجتماعی، در مقابل، آمار رسمی اعلام‌شده از سوی جمهوری اسلامی، تعداد کتل کشته‌ها را ۳۱،۷۷۱ نفر اعلام کرد که فهرست اسامی آنها نیز منتشر شد. شایان ذکر است که مراد ویسی، خبرنگار ارشد ایران اینترنت‌شال، پس از مدتی به دروغ بودن آمار ۲۶۵۰۰ نفری اعتراف کرد و رقم واقعی ثبت‌شده در اختیار خود را ۲،۲۲۲ نفر اعلام نمود. این اعتراف، ماهیت سازمان‌یافته و غیرواقعی بودن آمارسازی گسترده آن رسانه‌ها را آشکار ساخت.

در نهایت، این آمارهای جعلی، مثل امروز، در همان روزها توسط مقامات آمریکایی مانند دونالد ترامپ تکرار و به‌عنوان بهانه‌ای برای تحریم‌ها و تشدید فشارها استفاده شد و به‌عنوان تئذیه مجرای بین‌المللی و مشروعیت‌بخشی و قنچ‌زدایی از جنایات جنگی به کار گرفته شد.

کشته‌سازی تصویری و روایت‌های جعلی

فراتر از عدد، این رسانه‌ها از تصاویر جعلی و جابه‌جاشده برای روایت‌پردازی استفاده کردند:

انتشار تصاویر جابه‌جاشده: در حادثه مدرسه میناب، تصویر یک موشک در حال سقوط که توسط منوتو و دیگر شبکه‌ها بازترشد، در شهر زنجان (۱۳۰۰ کیلومتر دورتر) ثبت شده بود.

معرفی افراد زنده به‌عنوان کشته: پروژه «کشته‌سازی» با انتشار تصاویر افراد زنده نظیر مبینا بهشتی و امیرعباس رعنايي به‌عنوان کشته‌شده، با استفاده از تصویر یک شهروند اسرائیلی به نام «ویا صهیون» به‌عنوان زن ایرانی کشته‌شده، آشکار شد.

انتشار بیانه‌های جعلی: بلافاصله پس از رویدادهای بیانه‌های انتسابی ساختگی به نهادهای مختلف برای جنگ‌دهی به افکار عمومی منتشر می‌شد.

در جنگ روایت‌ها، علاوه بر تلفات، این رسانه‌ها جبهه‌های دیگری را نیز هدف قرار دادند که موارد قابل توجهی از شکل‌گیری جنگ ترکیبی را می‌توان در نوع روایت‌های احساسی کرد:

شایعه‌پراکنی اقتصادی: با انتشار نرخ‌های ساختگی و متورم برای دلار، سکه و طلا، به دنبال ایجاد التهاب و ناامیدی اقتصادی در جامعه بودند. شایعات امنیتی و معیشتی: شایعاتی درباره کمبود شدید سوخت و غذا، سقوط قریب‌الوقوع شهرها و فرار گسترده مردم منتشر می‌شد تا حس محاصره و فروپاشی را القا کند. تحلیل عملکرد دو رسانه ایران اینترنت‌شال و بی‌بی‌سی فارسی در جنگ ۴۰ روزه، نشان می‌دهد که آنها فراتر از نقش یک خبررسان ساده، به‌عنوان بازور راهبردی جنگ شناختی و اطلاعاتی در کنار بازیگران نظامی و امنیتی عمل کرده‌اند. سناریوهای اجرائی آنها در سه محور زیر قابل دسته‌بندی است:

۱- طراحی و هدایت «اتاق عملیات اغتشاش»
روشن‌نویس و هدایت‌کننده اتاق فکر و عملیات رسانه‌ای، با چند روش متفاوت برای مدیریت و جهت‌دهی به ناآرامی‌ها عمل می‌کردند: روش اول، تغییر ماهیت اعتراضات با برجسته‌سازی گزینشی سوزها و تصاویر و با سعی در تبدیل اعتراضات معیشتی به آشوب‌های سازمان‌یافته.

روش دوم، تحریف و جابه‌جایی روایت با حذف نقش اغتشاش‌گران و القای روایت «سرکوب اعتراض مسالمت‌آمیز» که بدین‌وسیله افکار عمومی را هدف می‌گرفتند.

روش سوم، هماهنگی با شبکه‌های سیاسی در کنار جریان‌های سلطنت‌طلب و تجزیه‌طلب بود که به این طریق یک شبکه منسجم برای براندازی تشکیل داده بودند.

۲- راه‌اندازی جنگ روانی و روایت‌سازی

محور اصلی فعالیت این رسانه‌ها، جنگ تمام‌عیار روانی برای تحریک پایگاه اجتماعی و مشروعیت نظام بود، با اقدامات غیرحرفه‌ای و ضد اخلاقی که طی آن چند اقدام قابل توجه داشتند:

گام نخست این رسانه‌ها تبلیغ به نفع متجاوز بوده و هست که ایران اینترنت‌شال به‌صراحت از حملات به‌عنوان «جنگی نجات‌بخش» برای «تغییر حکومت» حمایت کرد و برنامه‌های خود را کامکان از تلو ویژ مدیریت می‌کند.

در گام ثانویه، همان‌طوری‌که در دستور فوق اشاره شده، دستکاری آمار و القای ناامیدی با اعلام آمارهای غیرواقعی از تلفات و همچنین شایعه‌پراکنی درباره کمبودها بود که به دنبال آن، بنای ایجاد حس فروپاشی در جامعه را داشتند.

در گام سوم، تلاش منبوجانه و جنایتکارانه‌ای برای عادی‌سازی حمله امنی داشتند که با طرح بحث «کدهای هسته‌ای» علیه ایران، سعی در عادی‌سازی شدت‌پرترین گزینش‌های نظامی داشتند.

۳- جاسوسی و هدایت اطلاعاتی حملات
به نظر آعبادینگیز و تعجب‌آوری، از میزان خیانتهای این رسانه‌ها، آنها حتی فراتر از عملیات روانی، به طرق مختلف مستقیماً در شناسایی اهداف نظامی مشارکت داشتند:

جمع‌آوری اطلاعات میدانی: در این روش، آنها از مخاطبان می‌خواستند تا محل اصلات موشک‌ها، ایست‌های مازرسی و موقعیت نیروهای امنیتی را گزارش دهند تا آن نقاط دقیقاً هدف حمله قرار گیرند.

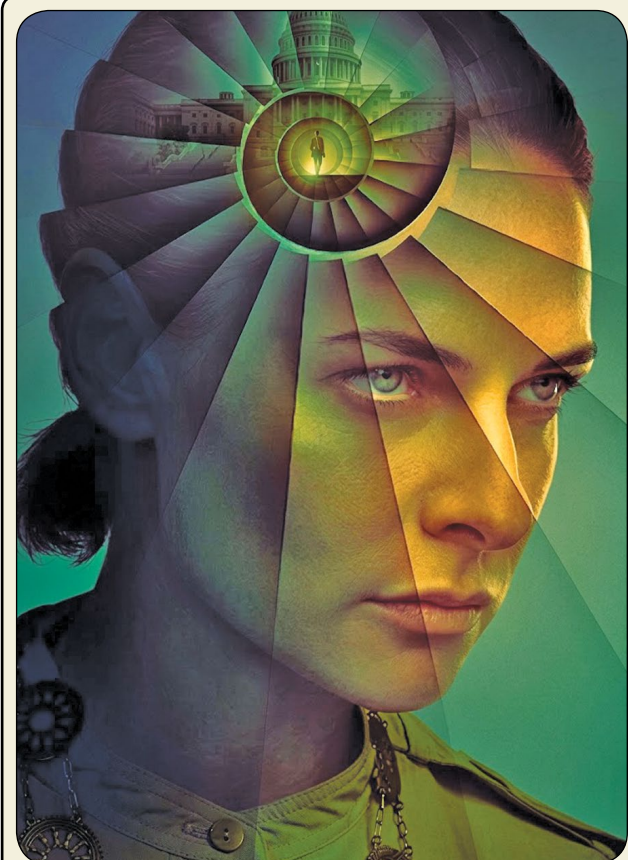
اتصال به سرویس‌های اطلاعاتی: به‌صراحت، مقامات نظامی ایران این رسانه‌ها را «سربازان صهیونیسم و آمریکا» و مستقیماً مرتبط با موساد، سیا و ا‌پ‌ام‌آ دانسته‌اند.

با شرح آنچه گفته شد، در نهایت نظر کارشناسان رسانه‌ای بر این است که گرچه این رسانه‌ها سناریوهای پیچیده‌ای را طراحی کرده بودند، اما در عمل با واکنش هوشمندانه مردم و شکست راهبردهای نظامی دشمن، نتوانستند به اهداف مدنظر خود دست یابند و با همه عملکرد غیر حرفه‌ای و غیرا‌ق‌آ‌م‌یز این رسانه‌ها در جنگ ۴۰ روزه و پس از آن، آنها نتوانند به اهدافشان برسند، بلکه چهره واقعی آنها برای بسیاری آشکار شد و در نهایت، مطابق اخبار موجود، در صورت تداوم جنگ، این شبکه‌ها در بانک اهداف نظامی ایران قرار گرفتند.



و زیر بار کولر، بلکه در مرکز میدان بحران حضور داشته باشند، مسئله را دقیق شناسایی کنند و با تصمیم‌گیری عقلانی و شجاعانه، گره‌گشایی نمایند. از سوی دیگر، تجلج نهایی و تاریخی زیست شهید املاکی در فروردین ۱۳۴۷ و در ارتفاعات «هانی‌بنوک» (عملیات والفجر ۱۰) رخ داد، لحظه‌ای که دشمن یعنی با بمباران ناجوانمردانه شیمیایی، منطقه را به آتش از گازهای خردل و اعصاب بدل کرد. در آن اوج قطعی اکسیرین و در دهان آزدهای مرگ، وقتی املاکی دید بسپچی جوان کنارش ماسک ندارد، بدون لحظه‌ای تردید، ماسک خود را باز کرد و بر صورت او، بست. او خود گارد سعی را استنشاق کرد و به شهادت رسید، اما یک انسان دیگر را زنده نگه داشت. فرازی که رهبر شهید انقلاب در توصیف آن با جمله‌ای کوتاه اما عمیق فرمودند: «قهرمان یعنی این!»

اطلاعات و شناسایی دقیق میدانی، تصمیم‌گیری مبتنی بر واقعیات، کارشناسی دقیق و پیمایش میدانی، حضور در خط مقدم بحران، مسئولیت‌پذیری شجاعانه، پاسخ‌گویی بی‌واسطه به مردم، عقلائیت و محاسبه‌گری ارانه عملیات، پرهیز از شتاب‌زدگی و شمارزدگی و تصمیمات هیجانی در اداره امور، ایثار در اوج خطر، ترجیح دادن منافع و حیات مردم بر منافع شخصی و حزبی و سازمانی، بخشی از سیره فرماندهی و مدیریت این فرمانده بودا در حالی که جریان‌های خسته یا نفوذی در عرصه فرهنگ تلاش می‌کنند تصویر رزمنده دفاع مقدس را اسانی‌دچار ترزدید، بشیمان یا خسته یا آرمان‌ها نشان دهند، مهدی محمدی احمدی آدرس درست را می‌دهد. او با «جانشین» ثابت می‌کند که یک انسان آرمان‌خواه، نه‌تنها دچار برده‌گی نمی‌شود، بلکه هرچه فشار بحران بیشتر شود، عقلائیت و درخشش وجودی او برای نجات لوح می‌گیرد. شهید حسین املاکی با این همه و با مدیران امروز یادآوری کند که «جانشین» فیلم، بار دیگر در فضای فرهنگی کشور مولود شد تا به نسل‌های آینده، فرهنگی به آن نیازمند است، دقیقاً همین بودن در مسیر حق و خادمی مردم، بهایی به سنگینی جان دارد، اما پاداشی به وسعت تاریخ و ابدیت.



دادن ادیان توحیدی» در قالب نادیده گرفتن آنهاست- سکوت عمدی در برابر خالق، بزرگ‌ترین شبهه‌افکنی این اثر محسوب می‌شود.

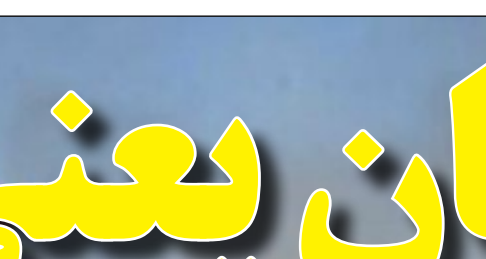
نه به سیلوی نفوذ آمریکایی!

قسمت اول فصل سوم «سیلو»، یک نقاشی دقیق از «رسانه‌های کنترل شده توسط جریان‌های سلطه‌گر» است. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی رسانه‌ای از این اثر ارائه دهیم، باید بگوییم که این سریال، یک تهدید نرم‌افزاری است که با کاشت بذرها ی «همی‌اعتمادی به نهادهای داخلی»، «ترویج تسلیم در برابر هوش مصنوعی» و «عادی‌سازی جنگ‌های پیش‌دستانه»، سعی دارد تصویر ذهنی مخاطب ایرانی را از مقاومت، استقلال و هویت دینی تحریف کند.

در پایان باید یادآور شد: «سیلو» فقط یک سریال نیست؛ بلکه یک دستور کار سیاسی-فرهنگی برای توجیه یک نظم جهانی جدید است. حفظ حافظه تاریخی، آکتا به هوش انسانی بومی و پاسداری از هویت اسلامی، تنها راه خروج از این سیلوی رسانه‌ای غربی است. مخاطبان «چوان» مراقب این «فراموشی تحمیلی» و «خوشنود پیش‌دستانه» باشند، چرا که واقعیت جامع ما، از این دروغ‌های هالیوودی بسیار بزرگ‌تر و باشکوه‌تر است.



به بهانه فیلم «جانشین»



مختلف، از جمله «ف ۴»، مس وجودش به طلای ناب بدل می‌شود. فیلم‌ساز به‌دروستی درک کرده است که برای ساختن یک قهرمان باورپذیر در دل جهان، نباید تنها به خاکریز و تنگ و تنگ و آتش اکتفا کرد. «جانشین» با وقایع گرای بصری تکیه داشت، «جانشین» تمرکز بیشتری بر درام، شخصیت‌پردازی و قصه‌گویی دارد. برخلاف قهرمانان سینمایی هالیوود که غالباً فردگرا، شکست‌ناپذیر و برخاسته از قدرت‌های فانتزی یا منکی بر ابزارهای تکنولوژیک تدافعی هستند و منجی‌گری‌شان در نهایت به تثبیت «من» خودخواه- یا پرچم ابرقدرت‌ها می‌انجامد، قهرمان واقعی فیلم «جانشین» (شهید حسین املاکی) الگویی کلاما متفاوت از انسان‌ستار را ارائه می‌دهد. قهرمان خودخواه، نه یک سوپرمن اتوکشیده و عازی از عواطف، بلکه جوانی زیسته در بستر مردم و خانواده است که عظمتش را نه از قدرت تخریب، بلکه از «فنائلیت جهادی» و «ایثار مطلق» می‌گیرد. حماسه او در اوج بحران نه با کشیدن ماشه برای نابودی ۸۰ سالگی، سخت‌ترین، حساس‌ترین و ماندگارترین نقش کارنامه هنری خود را با مهارتی مثال‌زدنی ایفا کرده است. او توانسته است آن آرامش درونی، حیا و در عین حال صلابت شهید املاکی را در نگاه‌های نافذ و ارزش‌کننده صدایش متبلور کند. درک صحیح و عمیق او از فکر و روحیه شهید باعث شده تا این نقش از حد یک تقلید تصویری یا چهره‌پردازی فراتر رفته و ملموس و جان‌دار شود.

نگاه آرمان‌درویش به این نقش - همان‌طور که خود نیز تأکید کرده - نه نگاهی جستجو‌رایی برای شکار سیمیرغ، بلکه نوعی «تسلیم در برابر حقیقت شهید» بوده است؛ و همین خلوص، بر خروجی کار اثر فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جانشین لشکر قدس گیلان) رفته است. فیلم با هوشمندی کامل، املاکی را از همان ابتدا یک اسطوره دست‌نیاختنی، منزه و عازی از عواطف بشری تصویر نمی‌کند؛ بلکه ما در پرده نخست با یک جوان معمولی، پرتلاش و خاکی بر خسته از روستای «کول‌کحله» انگرد رویارو می‌شویم که در دوره حوادث جنگ و در بستر التهاب‌آور عملیات‌های اصلی‌ترین دستاورد «جانشین»، ترسیم دقیق و گامه‌گار پروسه «قهرمان شدن» است. شامحمدی این‌سار به سراغ یکی از نابغه‌ترین و مظلوم‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس، یعنی شهید «حسین املاکی» (جان